۱۹۵	هُوَ ۱۲۱
سلسله درسهای عرفانی	گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

احکام شریعتی به‌تدریج نازل شده است. استثنائاً در بعضی در جنبه‌ی طریقت پرواز و جهش به‌اصطلاح نمونه دارد. بعضی‌ها از ظاهرِ گناه ناگهان منصرف می‌شدند و آن باطن حقیقی‌شان ظاهر می‌شد. مثال بشرحافی، فضیل عیاض و خیلی از بزرگانِ دیگر که چون فطرتشان فطرت اسلامی و خداشناسی بود، ولو به‌صورت ظاهر برای زندگی خودشان و لذّات ظاهری، مرتکب گناهانی می‌شدند ولی خمیره‌ی وجودی‌شان با گناه مخالف بود و ممکن بود بطور ناگهانی و با یک شوکِ به‌اصطلاح خاصّی اینها به راه راست بیایند که مثال‌های فراوان از بین مسلمین هست، اگر شرح‌حال آنها را بخوانید. ان‌شاءالله خداوند دل‌های ما را آماده‌ی ظهور واقعی کرده و ما را ببخشد و اگر با همه‌ی محبّت‌های الهی باز هم جهل و عَصَبیّت ما را به گناه واداشته، ما را ببخشد. ان‌شاءالله از ما بگذرد و ما را جزء بندگان خودش به‌حساب بیاورد. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۵/۲/۱۷، جلسه برادران ایمانی)

*****

برای سالگرد آقا هادی تابنده، خانم‌ها خرما و نقل و... آورده بودند که ایشان در پایان فرمایشاتشان فرمودند:

برای خاطر اینها چون نوشتند، می‌گویم. ازدواج که کردیم اوّلْ‌بار دختری به نام نازنین داشتیم و این دختر به سنّ یک سال نرسیده بود ولی خیلی جالب بود، به‌هرجهت رفت. در همان بیدخت دفن شد در اتاقِ مرحومه‌ی بی‌بیِ بزرگم، ننه بی‌بی‌ام. حاج آقای سلطان‌پور و والده‌شان در آنجا دفن هستند. بعد سال‌ها گذشت، خداوند یک پسری به من داد که هادی بود. به‌هرجهت در سنین بزرگی رفت. قبلش هم خانمم رفت. همه‌ی اینها که قاعدتاً اگر برحسب عادت باشد، باید همه می‌ماندند برای اینکه سن‌شان از من کمتر بود؛ مثل اینکه خداوند خواست من را بچلاند ولی خدا خوشبختانه این حال را به من داده که از کارهای خدا، راحت، زحمت و سایر چیزها عوض نمی‌شوم. همه‌ی این وقایع مثل یک ابر سیاهی زندگی من را گرفت، هر وقت نگاه می‌کنم ابر است ولی می‌دانم که این ابر ان‌شاءالله خیر است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۲/۱۹)

*****

این تقسیم‌بندی شریعت و طریقت که انجام شده (بعضی‌ها دیدم ندانسته با این حرف مخالفت کردند) اوّلاً یک انسان کامل، یک درویش واقعی، وقتی مسلمان کامل حساب می‌شود که هم

طریقت را رعایت کند و هم شریعت را. اینها از هم جدا نیستند و انتقاد کردند که اسلامِ یک واحد را چرا دو قسم کرده‌اید؟ طریقت و شریعت!

اینها تقسیم‌بندی است. شما یک کتابی را فرض کنید، بیست فصل برای آن می‌گذارید. در هر فصل راجع به یکی از قسمت‌ها صحبت می‌کنید. اینها جدا کردنِ آن علم یا آن کتاب نیست. اینها به‌عکس، توجّه به روابطِ آن فصول مختلف است. در این تقسیم‌بندی هم همین است؛ چون همه‌ی مردم در آن مقامی نیستند که کلّاً عرفان را درک کنند، یا اینکه با اشتیاق به‌دنبال آن راه بروند، قدم بزنند و درجات مختلفی دارند. ایمان هم که در خود قرآن فرموده است، درجات مختلفی دارد که یکی از دعاهای ما این است که «ثَبِّتْ دینی»، دینِ من را برای خودم محکم کن، نگه‌دار. به این جهت این تقسیم‌بندی به‌وجود آمده. به یک کودک که می‌خواهند درس بیاموزند اوّل از الف، ب، شروع می‌کنند. آن که دارد الف، ب می‌خواند، اگر بعد بشنود که مثلاً استادی یا دانشجویی، در مورد مثلاً مسائل هسته‌ای بحث می‌کند، می‌گوید این چه درسی است؟ من که نخواندم، پس چرا من بلد نیستم؟ حال آنکه همان درس است، توسعه پیدا می‌کند و تبدیل به یک درس جدید می‌شود. همینطور در مورد شریعت و طریقت است.

مسأله‌ی حیات و ادامه‌ی زندگی نوع بشر در کره‌ی زمین، ربطی به مذهب و عرفان ندارد؛ برای اینکه همه‌ی حیوانات هم دارای همین تشکیلات هستند به‌خصوص حیواناتی که همیشه به‌صورت دسته‌جمعی زندگی می‌کنند به‌همین‌صورت هستند و خودشان بطور ناخودآگاه بنابر فرمان الهی ایجاد نسل می‌کنند. منتها برای تنظیمِ این و برای اینکه روندگان این راه دچار اشتباه نشوند، تقسیم‌بندی‌هایی شده است. خداوند می‌خواهد این بشر حیات داشته باشد و نسلش باقی بماند. به اندازه‌ی سایر حیوانات برای این بشر امکانات فراهم کرده از حواسّ خمسه، از خوراک و امثال اینها ولی اگر بیشتر از آنچه که همگان دارند، بخواهد، خودش باید دوندگی کند، از خدا بخواهد تا راه را نشانش بدهد. آنچه که اینها می‌شنوند، گوش می‌دهند و به آن معتقدند، ایمان می‌آورند، اعمالی که برحسب آن می‌کنند، شریعت نام دارد یعنی ابراز و اظهار ارادت به یک مقامی. این ارادت، اساس و پایه‌ی اجتماع است. به این دلیل که اجتماع بشر، اجتماع انسانی، می‌خواهد آرام باشد، عملاً هم دیدیم که فقط آرامش مورد نظر جامعه است یعنی جامعه می‌خواهد که دزدی نباشد. خیانت در امانت نباشد. حال آیا از روی ترس باشد یا از روی طمع یا از هر جهتی که باشد؛ می‌خواهند این جرایم و این انحراف‌ها نباشد و افراد به طریق معمولی خدا را عبادت کنند. این قسمت چون همگانی است، مورد سؤال و بازخواستِ خداوند واقع می‌شود و خداوند بر اساس آن قضاوت می‌کند. امّا اگر قدم فراتر از این گذاشت و با دل روشن خواست که اساس خلقت خودش و دیگران را درک کند یعنی از آن خرافات بیرون بیاید، باید زحمت بکشد و تلاش کند؛ اضافه بر آن چیزی که خداوند محوّل کرده و تعیین کرده

است. آنوقت اینها جنبه‌ی طریقت دارد. شریعت رکود است، توقّف در یک مقام امن و امان الهی رکود است ولی طریقت مترقّی است به سمت خودِ خداوند. ان‌شاءالله این توفیق برای همه‌ی ما حاصل شود که در ضمن درکِ این جنبه‌های مختلف، به اوامر شریعت رفتار کنیم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۵/۲/۲۴، جلسه برادران ایمانی)

*****

همانطوری که مطلبِ خود را به صورت بیان، به صورت حرف، درمی‌آوریم و موج‌هایی از دهان ما، درمی‌آید که شما می‌فهمید، آداب و رسوم هم همین خاصیّت را دارد؛ مثلاً وقتی نسبت به کسی حالِ ادب دارید با هم که می‌روید، یک‌خرده عقب‌تر می‌ایستید. این آداب است ولی این آداب برای نشان دادن این است که شما می‌گویید من به این شخص احترام می‌گذارم و یا به شخصی که احترام نمی‌گذارید، اخم می‌کنید. این نشان‌دهنده‌ی این است که از دیدنِ این شخص حال خوبی ندارید. تمام حالاتی که خداوند آفریده، حالات درونی، روشی هم برای ابرازش گفته است. این را آداب و رسوم می‌گویند. خیلی از آداب و رسوم مستحبّی است. مثلاً معیّن کردند که پنج نوبت نماز بخوانید، نماز یعنی «عبادت به درگاه خدا». شما ببینید آیا همان پنج نوبتی که می‌خوانید، عبادت به درگاه خدا هست؟ دل شما همان موقع حرف می‌زند یا همان کلماتی که گفتید، در باد هوا می‌شود می‌رود؟ اگر دلِ شما همان حرف را می‌زند در واقع دل شما همانطور است و آن قبول است. بعد از آنکه این نماز را، نمازهای پنجگانه را به این صورت خواندید و دیدید هر پنج نمازتان درست است، آنوقت می‌گویید کم است، پنج نوبت کم است. یک نوبت اضافه می‌خوانید، آن مستحبّی است یعنی تا دیروز بر شما واجب نبود، حالا هم بر شما واجب نیست، خودتان بر خودتان واجب کردید. از مناجات با خداوند در آن پنج نوبت که خودش گفته، در آن ایّام لذّت بردید و چون لذّت بردید، می‌گویید پنج نوبت کم است، یک نوبت اضافه می‌کنید. این نوبت‌ها را اگر خود شما اهل تشخیص باشید، می‌توانید بخوانید ولی خود شما گاهی اهل تشخیص نیستید و پنج نوبت نماز خواندید، بعد می‌بینید بیکار هستید، هیچ کاری ندارید، می‌گویید یک نماز دیگر هم می‌خوانم، این، آن نماز نیست. این به‌اصطلاح خواسته‌ی آن نماز است یعنی نماز را من اینطور می‌خوانم تا این حال برای من بیاید. به این جهت گفتند که نماز را یا این چیزهای اضافی را که واجب نیست، در صورتی که بخواهید انجام بدهید، بهتر است که با استاد، با مرشد خود مشورت کنید. مشورت یعنی بگویید: من انجام بدهم یا ندهم؟ نه اینکه به اجازه‌ی او بستگی دارد. او باید تشخیص بدهد که شما استعداد دارید چنین تقاضایی بکنید از خداوند که پنج نوبت کم است؟ اگر او دید شما هم آن استعداد را ندارید، می‌گوید نه! او نماز مستحبّی را از بین نمی‌برد، نماز مستحبّی حکم قانونی‌اش پابرجا است، او می‌گوید شما مستحق این نیستید و بنابراین، این مستحبّی‌ها را انجام ندهید؛ مگر وقتی که خود شما مطمئن بودید. مطمئن بودید این نمازی که

خواندید، خیلی خوب است. توانستید در مناجات با خدا حواسّ‌تان جمع باشد، در آن صورت انجام بدهید ولی در غیر این صورت، نکنید بهتر است. به همان پنج نمازی که واجب باشد بر شما، اکتفا کنید. نه اینکه حکم عوض می‌شود نه، حکم همان است. اگر هم خواندید یک نماز مستحبّی حساب می‌شود و در ردیف همان نمازهای دیگر می‌رود. مگر ما نماز اصلی‌مان چگونه است؟ خدا قبول می‌کند که این هم اضافه بر آن باشد؟ ولی اگر توانستید نمازتان را، همان نماز صبح حتّی که دو رکعت است، با حواسّ جمع خواندید یک نماز دیگر هم بخوانید، عیب ندارد (مستحب است) نه اینکه حالا من می‌گویم. خود شریعت می‌گوید جزء مستحبّات است. بنابراین در رعایت مستحبّات هم سعی کنید که شرایطش برای شما فراهم باشد. ان‌شاءالله شرایطش فراهم باشد و همه‌ی شما از واجبات پرواز کنید به سمت مستحبّات. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح جمعه، تاریخ ۱۳۹۵/۲/۲۴، جلسه خواهران ایمانی)

*****

من گاهی اشتباهاتِ بزرگ را به رویم نمی‌آورم و گاهی هم اشتباهِ کوچکی را به رویم می‌آورم. این برای آن است که توجّه داشته باشید به همه‌ی چیزهایی که باید توجّه کنم، توجّه دارم.

در مورد نام نوزاد هم تعیین نام با پدر است. همه‌ی پدرها وکالت و ولایت دارند که اسم بچّه را تعیین کنند. آنوقت وظیفه‌ی آنها در این حق آن است که برای بچّه اسم خوب تعیین کنند. مثلاً اسم شِمر نگذارند، اسم‌های خوب بگذارند، هر اسمی که خوب است و اسمی هم که نمی‌دانند یا معروف نیست اشکال ندارد. اسمِ بد آن است که تا اسمش را می‌گویند در ذهن شخص به بدی مجسّم شود، آن را نگذارند؛ هم به مناسبت اسمی که می‌خواهم بگویم، هم به مناسبت شناخت مردم. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۲/۲۶)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، مصافحه، عشق)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.
جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.